

## هنر هند در موزه‌های متروپلیتن و بریتانیا

در اواسط هزاره‌ی سوم پیش از میلاد هنگامی که سومریان مُردگان‌شان را در گورستان پادشاهی اور دفن و مصریان در جیزه اهرام عظیم‌شان را بنا می‌کردند. تمدن بزرگی در طول رودخانه‌ی سند، یعنی از پاکستان امروزی تا جنوب گجرات<sup>۱</sup> و بسیار دورتر از شهر دهلی، در حال توسعه بود، تمدنی که دیرینه شناسان آن را تمدن دره‌ی سند نامیدند و فراتر از آن لغت شناسان نام هند را برگرفته از رود سند یا ایندوس<sup>۲</sup> خواندند، کشوری که از نظر تاریخی با ایران و نژاد آریایی نیز پیوند قابل توجهی دارد.

هنر هند، رنگی مذهبی دارد و بر اساس نیاز باورها و آیین‌های حاکم بر مناطق این کشور ایجاد شده است. هنرمندان هندی در طول تاریخ و تمدن این کشور، نمادهای آئینی خود را در قالب تندیس‌هایی به شکل انسان خلق می‌کردند تا درک آن برای نیایشگر ملموس‌تر باشد.

آثار به‌دست‌آمده در کاوش‌های باستان‌شناسان نشان می‌دهد که هنر هند، هنری فاخر و زیباست. این آثار، هند را منطقه‌ای معرفی می‌کند که قدیمی‌ترین آثار تمدن جهان را در خود جای داده است. این پژوهش، سعی دارد با استناد به داده‌های موزه متروپلیتن<sup>۳</sup> نیویورک و موزه بریتانیا<sup>۴</sup>، به معرفی گوشه‌ای از تمدن کهن و ارزشمند هند بپردازد.

---

<sup>1</sup> Gujarat

<sup>2</sup> Indus

<sup>3</sup> Metropolitan Museum

<sup>4</sup> British Museum

## اثر اول:



این اثر قطعه‌ای از یک کتیبه کنده‌کاری‌شده ریلی بر روی سنگ‌آهک (مرمر پالند<sup>۵</sup>) است که قدمت آن به قرن یک میلادی بازمی‌گردد، در این اثر تاریخی، که لبه بالایی آن با نقوشی از گل تزیین شده است، جوانی به تصویر کشیده شده که دم شیر بالدار را به دست گرفته است. این اثر در استوپای امراواتی

۶ (استوپای بودائی در شهر امراواتی) ساخته و در حفاری‌ای که با نظارت والتر الیوت<sup>۷</sup>، باستان‌شناس اسکاتلندی، در محل بنای استوپا انجام شد، کشف شده است. در ادامه، همین باستان‌شناس آن را به موزه هند منتقل کرد. در سال ۱۸۸۰ بخشی از این اثر به موزه بریتانیا و بخشی دیگر به موزه کنزینگتون جنوبی<sup>۸</sup> که بعدها به موزه ویکتوریا و آلبرت تغییر نام داد منتقل شد. امروزه در این اثر، ترکی از بالا به پایین مشاهده می‌شود. عرض، طول و ضخامت این اثر به ترتیب ۵۸،۷۵ سانتی‌متر، ۹۸،۱ سانتی‌متر و ۱۳ سانتی‌متر بیان شده است.



## اثر دوم:



این نسخه‌ی خطی از نقاشی و نوشته روی کاغذ است که در زمره آثار تاریخی جنوب آسیا جای می‌گیرد. بر اساس اطلاعات موجود این اثر متعلق به غرب هند و از نظر قدمت به‌طور تقریبی متعلق به سال ۱۵۰۰ میلادی است.

<sup>5</sup> Palnad marble

<sup>6</sup> Amaravati

<sup>7</sup> Walter Elliot

<sup>8</sup> South Kensington museum

موضوع نوشته راجع به آیین جین است، جینیسم<sup>۹</sup>، آیین هندی مشابه با بوداست که بر ریاضت کشیدن و احترام به همه‌ی موجودات زنده تأکید دارد. این نسخه خطی، تذهیبی از کالپا ساترا<sup>۱۰</sup> است. کالپا ساترا متنی با موضوع شرح حال تیرتانکارا<sup>۱۱</sup>ها در آیین جین و از نوشته‌های مقدس این آیین است به همین منظور آن را متعلق به ادبیات آیین جین می‌دانند. موزه بریتانیا در سال ۱۹۴۷ این اثر را از فردی به نام جی سی فرنچ<sup>۱۲</sup> خریداری کرد. درباره ابعاد این اثر اطلاعاتی وجود ندارد.

## اثر سوم:

این اثر جعبه طلسمی است که در سال ۱۹۶۶ موزه بریتانیا از انجمن مبلغان مسیحی خریداری کرد، منابع وابسته به این موزه می‌گویند این اثر در مرز شمال غرب هند کشف شده است. جنس این جعبه از نقره و در یکسوی آن گل‌های برجسته‌ای، حکاکی شده است. این اثر ارزشمند ۳٫۶ سانتی‌متر ارتفاع، ۳٫۸ سانتی‌متر طول، ۱٫۴ سانتی‌متر ضخامت و ۱۲ گرم وزن دارد.



## اثر چهارم:



اثر چهارم، یک جفت گوشواره نفیس طلایی است که از نمونه‌های نادر به شمار می‌آید. نقش برجسته‌ها و مجسمه‌های الهی و سلطنتی متعلق به تاریخ کهن هند، غالباً با استفاده از زیورآلات پرزرق‌وبرق، بر روی پلاک‌های سفالی و مجسمه‌های سنگی کار می‌شد، اما تا به امروز، از این نوع زیورآلات کشف شده و به دست آمده، بسیار ناچیز است.

<sup>9</sup> Jainism

<sup>10</sup> Kalpasutra

<sup>11</sup> Tirthankara

<sup>12</sup> J C French

به نظر می‌رسد بسیاری از جواهرات آن عصر که از آن برای تزیین متعلقات مربوط به شاهان و شخصیت‌ها استفاده می‌شد، سال‌ها بعد بار دیگر ذوب و در کارهای دیگر استفاده می‌شد، به عبارتی جواهرات در کاربرد اولیه خود مثل تزیین تاج و تخت یا تزیین دیگر لوازم، حفظ و نگهداری نمی‌شد، بلکه برای تزیین کارهای دیگر به استفاده مجدد می‌رسید. در این زمینه این احتمال مطرح است که ذوب کردن مجدد و استفاده دوباره از جواهراتی که پیش‌ازین در تزیین ادواتی به کار گرفته شده بودند بر پایه این باور بود که کارمای مالک سابق آن، به شخص بعدی منتقل نشود. هر یک از جفت گوشواره نفیس طلایی که تصویرش را مشاهده می‌کنیم با چند ردیف منجوق، تصویر یک شیر بالدار، یک فیل و گلدانی پر از پوشش گیاهی تزیین شده است. نحوه‌ی استفاده از گوشواره به این شیوه بود که نرمه‌ی گوش را می‌کشیدند، گوشواره‌ها را از پشت گوش به شیوه‌ی آویزان می‌کردند که شیر، روبروی گونه و فیل به سمت خارج باشد.

ماندگاری این گوشواره‌ها در تاریخ کهن هند، نه تنها به دلیل زیبایی ذاتی آن‌ها، بلکه به دلیل تلالؤ و درخشش خیره‌کننده این طلای باشکوه است. گاه جواهرات به کار گرفته شده، برای تزیین مجسمه‌ها و نقش برجسته‌های برجای مانده از تاریخ هند، آن قدر استادانه استفاده شده‌اند که بیننده اثر، هنر سازنده را هنری خیالی تصور می‌کند (بر این باور است این همه مهارت در دنیای واقعی ممکن نیست)، در این میان آنچه تصور خیالی بودن اثر را تقویت می‌کند، دستیابی به میزانی اندک، از آن همه جواهرات تزیینی است.



شواهد نشان می‌دهد این یک جفت گوشواره، از روی نمونه‌ای متعلق به قرن یک پیش از میلاد، ساخته شد. اثر اصلی، که این گوشواره از روی آن کپی برداری شد، بر روی نقش برجسته چاکراواری<sup>۱۳</sup> (اصطلاحی که در ادیان هندی به حاکم جهانی ایده آل اشاره دارد) در جاگایاپت<sup>۱۴</sup> - منطقه‌ای در ایالت آندرا پرادش<sup>۱۵</sup> در جنوب شرقی هند - قابل مشاهده است. در ارزیابی جایگاه مادی و تاریخی این گوشواره، ویژگی‌هایی چون ارزش ذاتی، مهارت سازنده و استفاده از نمادهای سلطنتی، مثل شیر بالدار و فیل، قابل توجه است، ضمن اینکه به نظر می‌رسد ساخت آن با سفارش دربار بوده است.

بر روی هر یک از این جفت گوشواره، اشکال هندسی مستطیل مانند، به همراه پیچکی با دو ساقه دیده می‌شود که رشدش از مرکز به بیرون است. نقش برجسته فیل و شیر نیز با استفاده از منجوق، قطعات سیم،

<sup>13</sup> Chakravarti

<sup>14</sup> Jaggayapet

<sup>15</sup> Andhra pradesh

کاغذ و تکه‌های چکش کاری شده و دست‌ساز طلاست. در قسمت زیرین هر یک، گلدانی دیده می‌شود که با سه شکل مشابه به برگ نخل، تزیین شده است، این گلدان از نظر هنری، طراحی کلاسیک و اولیه هند را به تصویر می‌کشد و ساقه‌ی برگ نخلی، وجه تمایز آن در قیاس با اثرهای تقریباً مشابه است.

این گوشواره هم بزرگ و هم سنگین است تا جایی که استفاده از آن، نرمه‌ی گوش را متورم می‌کند به همین منظور مانند گوشواره‌هایی که چاکراوارتی به گوش دارد پس از آویختن به گوش، باید به شانه‌ها تکیه کند. نکته قابل توجه درباره‌ی این اثر ارزشمند هنری و تاریخی این است که دو قطعه، کاملاً به هم شباهت ندارند.

این اثر متعلق به قرن یکم پس از میلاد با ارتفاع ۳,۸ سانتی‌متر، طول ۷,۶ سانتی‌متر و عرض ۴ سانتی‌متر و وزن تقریبی ۱۸,۱۴ کیلوگرم است (رقم متعلق به وزن این گوشواره از پایگاه اینترنتی متروپلیتن گرفته شده است). این اثر ارزشمند که امروزه در موزه متروپلیتن نیویورک نگهداری می‌شود، هدیه جان و اولین کوساک<sup>۱۶</sup> از مجموعه‌ی کرونوس<sup>۱۷</sup> است. کرونوس نام مجموعه‌ای از هنرهای هند و جنوب شرق آسیا است که به استیون ام. کوساک<sup>۱۸</sup> در نیویورک تعلق دارد.

اولین و جان کوساک زوجی هستند که کارخانه‌ای برای لوازم زیبایی ایجاد کرده بودند. از اولین کوساک به‌عنوان زنی کارآفرین یاد می‌شود. این زوج بنیادی با نام خودشان راه‌اندازی کرده بودند که این بنیاد باهدف توسعه فرهنگ، کمک‌های زیادی به موسسه‌های مختلف داشت، از جمله این کمک‌ها می‌توان به کمک پنجاه‌هزار دلاری به موزه متروپلیتن اشاره کرد.

## اثر پنجم:

گاندهارا<sup>۱۹</sup> یا موزیسین آسمانی، گاندهارا نامی برای موجودات آسمانی مختلف در آئین‌های هندو، بودا و جین است. این واژه برای خوانندگان ماهر در موسیقی کلاسیک هند نیز استفاده می‌شود، اما در اینجا مقصود موزیسین آسمانی است که برای خدایان فلوت نوازی را به نمایش می‌گذارد. این موجود که به شکل پیکره دیوارکوب ساخته شده در زیر تاجی از درختان شکوفه دار ایستاده است. این پیکره باهدف تزیین سرستون

<sup>16</sup> John and Evelyn kossak

<sup>17</sup> Kronos collection

<sup>18</sup> Steven M Kossak

<sup>19</sup> Gandharva

معبد هندوی خاندان چالوکیا<sup>۲۰</sup> (نام یک سلسله‌ی سلطنتی) در نظر گرفته شده بود. در برخی از مناطق هند (معابد جنوبی فلات دکن<sup>۲۱</sup>) استفاده از مجسمه موزیسین ها و رقص‌های الهی مرسوم است. این مجسمه‌ها به شیوه خاص و در جایگاه خاصی از ستون‌های معابد نصب می‌شدند تا تداعی‌گر آن باشند که پل میان دنیای مادی و معنوی هستند، در واقع این کار تأکیدی بر قداست معابد بود. این مجسمه سنگی با ۱۰۳٫۵ سانتی‌متر ارتفاع، اثری از دوران چالوکیای غربی (سومین خاندان از سلسله چالوکیا) و به احتمال فراوان متعلق به منطقه کارناتاکا<sup>۲۲</sup> (یکی از ایالات جنوبی هند) در قرن یازدهم میلادی است. در سال ۲۰۰۸ میلادی دو فرد خیر به نام‌های فلورنس و هربرت ایروینگ<sup>۲۳</sup> این اثر را به افتخار فیلیپ د مونت بلو<sup>۲۴</sup>، مدیر موزه متروپلیتن نیویورک، به این موزه اهدا کردند و در حال حاضر این اثر تاریخی در این موزه نگهداری می‌شود.



## اثر ششم:



قاشقی که در تصویر بالا می‌بینید، قاشق تاشوی برنجی (یا برنزی) یک داروساز است. دسته و قسمت گودی آن با خط کوفی و قسمت بیرون گودی با تصویر برگ‌های پیچک مزین شده است. این اثر مربوط به دوره‌ی اسلامی است که در کشور هند ساخته شد و در بخش شمالی این کشور به دست آمده است. در سال ۱۸۹۲ میلادی

مجموعه‌دار و موزه‌داری به نام آگوستوس ولاستون فرانکز<sup>۲۵</sup> این اثر تاریخی را به موزه بریتانیا اهدا کرد.

<sup>20</sup> Chalukya

<sup>21</sup> Deccan

<sup>22</sup> Karnataka

<sup>23</sup> Florence and Herbert Irving

<sup>24</sup> Philippe De Montebello

<sup>25</sup> Augustus wollastan franks

## اثر هفتم:

کتیبه‌ی یوشنیشا<sup>۲۶</sup>، کتیبه‌ی ریلی یوشنیشا، اثری تاریخی بر روی سنگ‌آهک است که بر روی آن نقش جوانانی دونده به همراه یک فیل و یک بوفالو دیده می‌شود. بخش کوچکی از این کتیبه، در قسمت انتهایی نقش فیل، شکسته و گم‌شده است. یوشنیشا، برآمدگی بالای سر در اثر جمع‌کردن موها و پیچاندن آن در جهت خورشید را گویند که آخرین نشانه از سی‌ودو نشانه‌ی اصلی بوداست.

کتیبه‌ی یوشنیشا از نظر قدمت به قرن یک پیش از میلاد تعلق دارد. این اثر در استوپای بودائی امراواتی ساخته و در همین مکان نیز کشف‌شده است. کتیبه‌ی مذکور در حفاری‌های والتر الیوت باستان‌شناس اسکاتلندی کشف و به موزه هند منتقل شد. در سال ۱۸۷۹ از موزه هند خارج و در سال ۱۸۸۰ بخشی از

آن به موزه بریتانیا و بخشی نیز به موزه کنزینگتون سابق یا موزه‌ی ویکتوریا و آلبرت کنونی منتقل شد. ابعاد این اثر شامل ۵۷,۵ سانتی‌متر ارتفاع، ۲۲۷,۵ سانتی‌متر طول و ۲۴ سانتی‌متر ضخامت است.



## اثر هشتم:



ویشنو<sup>۲۷</sup> بر تخت سلطنت، ویشنو دومین ایزد از ایزدان سه‌گانه هند است که حافظ خدایان شمرده می‌شود. ویشنو در تاریخ کهن هند، از ایزدان تراز اول نیست، اما نماد نیروی آفتاب به شمار می‌آید. ویشنو پرستان که هنوز هم در هند زندگی می‌کنند معتقدند ویشنو تا به امروز با ۹ صورت و هر بار به شکل موجودات انسانی و زمینی به دنیای ما پا گذاشت و صورت دهمش، مردی با نام کالکی است که با افراد شرور و مدعیان دروغ پیامبری می‌جنگد و پس از پاک‌سازی جهان از پلیدی، هزار سال حکومت می‌کند.

<sup>26</sup> Ushnisha

<sup>27</sup> Vishnu

مجسمه ویشنو، که قدمت آن به قرن هشت تا نه میلادی بازمی‌گردد، بزرگ‌ترین مجسمه موجود در بخش آثار آسیای جنوبی موزه متروپلیتن، نمونه‌ای نادر از هنر دوران حاکمیت سلسله‌ی پاندایا<sup>۲۸</sup> بر جنوب هند است. دوره زمانی حاکمیت پاندایا در قرن چهار تا سیزده میلادی و در امتداد حاکمیت سلسله دیگر، در منطقه جنوبی هند بود که سلسله پالاوا<sup>۲۹</sup> خوانده می‌شدند. جنوب هند منطقه‌ای است که ساخت اولین معابد بزرگ جهان بدان منتسب است.

این مجسمه در وضعیتی دیده می‌شود که با آرامش و باحالت موسوم به لالیتاسانا<sup>۳۰</sup>، بر روی تختی به شکل شیر نشسته است. لالیتاسانا وضعیتی سلطنتی و از وضعیت‌های نمادین هند باستان است که در آن یک پا، جمع و پای دیگر آویزان است و بر روی زمین یا تکیه‌گاهی دیگر قرار دارد. در دست چپ اثر، صدفی حلزونی دیده می‌شود که به‌عنوان شیپور جنگ استفاده می‌شد. در سمت راست و در قسمت آرنج، صفحه مدور جنگی دیده می‌شود، اما دست راست در یک نمای کلی به شیوه آبایا مودرا<sup>۳۱</sup> رو به بالاست. آبایا مودرا حالتی نترس و توأم با اطمینان خاطر است که در آن کف دست به سمت جلو مشاهده می‌شود. این اثر که از جنس گرانولیت (نوعی سنگ دگرگونی) است. در سال ۱۹۸۴ از طرف بنیاد خیریه چارلز انگلهدارد<sup>۳۲</sup> در نیویورک به موزه متروپلیتن اهدا شده است. مجسمه ویشنو ۲۹۸,۸ سانتی‌متر ارتفاع دارد.

## اثر نهم:

این لوح از کوچ بزرگ، متعلق به نیمه اول قرن سوم میلادی است که در منطقه ناگارجوناکوندا<sup>۳۳</sup> در ایالت آندرا پرادش<sup>۳۴</sup> به دست آمده است. مفهوم دیگر این لوح، نمایشی از گستردن دام هوا و هوس برای فریب بوداست.

بخش پایینی، تصویری از شاهزاده سیدارتا<sup>۳۵</sup> است که سوار بر اسب در حال ترک کاخ پدری و در واقع در جستجوی مراحل بالاتری از رشد و تعالی در زندگی است. سیدارتا لقب بودا، به معنی در جستجوی کمال است، این نام



<sup>28</sup> Pandaya

<sup>29</sup> Pallava

<sup>30</sup> Lalitasana

<sup>31</sup> Abhaya mudra

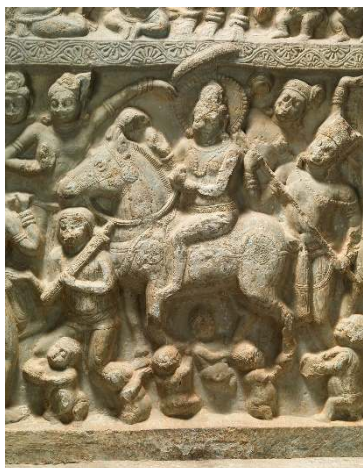
<sup>32</sup> Charles Engelhard Foundation

<sup>33</sup> Nagarjunakonda

<sup>34</sup> Andhra Pradesh

<sup>35</sup> Sidhartha





برای شاهزاده‌ای است که برای یافتن مفهوم زندگی روشنفکرانه، کاخ پدری را ترک کرد تا با پناه بردن به دل طبیعت، با ریاضت در پی تعالی و رشد برآید. در این لوح دامادی افسار اسب را در دست گرفته و اسب هم برای حرکت شاهد حمایت قبیله‌ای از کوتوله‌هاست که به نیم کوتوله‌های الهی معروفاند، این کوتوله‌ها سم اسب را از زمین بلند می‌کنند تا صدای سم اسب اهالی کاخ را از خواب بیدار نکند. دیگر پیکره‌های که در لوح دیده می‌شود، موجودات الهی هستند، موجوداتی که تصویرشان، بیانی از کوچ از دنیای مادی است.

در گوشه سمت چپ، تعالی بودا در بودگایا<sup>۳۶</sup> نشان داده می‌شود، بودگایا مکانی در هند است که بودا هفت شبانه‌روز در زیر یکی از درختان آن، ریاضت کشیده است. مارا<sup>۳۷</sup> که نام یکی از خدایان اهریمنی یا دیو است در مسیر مخالفت با بودا (سیدارتا) و ناکام گذاشتن تلاش‌هایش فعال است. او در آغاز سعی می‌کند با دختران زیبای خود سیدارتا را بفریبد و پس از آن با کمک سربازانش به او حمله کند. در بخشی از لوح نیز قبایلی نشان داده می‌شود که سوار بر فیل سلاحشان را از غلاف درآورده‌اند.

این اثر از سنگ آهک و متعلق به دوران ایکشواکو<sup>۳۸</sup> (در اساطیر هند، ایکشواکو، نخستین پادشاه هند معرفی می‌شود) در شرق دره رودخانه کریشناست که ۱۴۴،۲ سانتی‌متر ارتفاع، ۹۲،۱ سانتی‌متر عرض، ۱۵،۲ سانتی‌متر قطر و ۳۸۷،۵ کیلوگرم وزن دارد. این اثر تاریخی در سال ۱۹۲۸ میلادی از موسسه خیریه صندوق فلچر<sup>۳۹</sup> به موزه متروپلیتن منتقل شد.

## اثر دهم:

این اثر از نیم تاج یا پیشانی‌بند مرصع سلطنتی است که طرح‌هایی از کیناری<sup>۴۰</sup>، اسطوره و موزیسین الهی هند بر روی آن نقش بسته است. کیناری از نظر ظاهری شخصیتی ترکیبی و آمیزه‌ای از انسان، اسب و پرند است اما بودائی‌ها این اسطوره را مرکب از دو شکل یعنی نیمی انسان و نیمی پرند می‌شناسند.

<sup>36</sup> Bodhgaya

<sup>37</sup> Mara

<sup>38</sup> Ikshvaku

<sup>39</sup> Fletcher Fund

<sup>40</sup> Kinnari or Kinnara



این اثر گران بها به قرن نه تا ده میلادی و به دوران سلطنت کهن جامو و کشمیر در شمال هند بازمی گردد. پیشانی بند مذکور با حکاکی برجسته، از سه تکه تشکیل شده است و از نظر ارزش، در ردیف نمونه جواهرات نادر هند جای می گیرد. در تصاویر حکاکی شده بر روی این پیشانی بند، چهار

تصویر از کیناری دیده می شود، به همین دلیل می توان گفت تصویر کیناری بیشترین بخش این پیشانی بند ارزشمند را به خود اختصاص داده است. در کاوش های باستان شناسان، شباهت کیناری های حکاکی شده بر روی این پیشانی بند، با نقوش بازمانده از قرن نهم در معبد آوانتیسوامین<sup>۴۱</sup> اثبات شده است. معبد آوانتیسوامین در آوانتی پور<sup>۴۲</sup> کشمیر قرار دارد.

این اثر از جنس طلای باستانی است که تکه های سه گانه اش با لولا به هم متصل شده و سنگ لعل نیز زینت بخش آن است. پیشانی بند سلطنتی و مرصع مذکور با ابعاد ۱۱,۸ سانتی متر عرض و ۲۸,۳ سانتی متر طول، در سال ۱۹۸۸ از طرف اولین کوساک از مجموعه کرونوس به موزه متروپلیتن اهدا شده است و امروزه در این موزه نگهداری می شود. اولین کوساک، چنانچه پیش از این نیز معرفی شد، زنی کارآفرین و به همراه همسرش، جان کوساک، مؤسس یک شرکت تولید و توزیع لوازم آرایشی و زیبایی بود. کرونوس نیز مجموعه ای در نیویورک است که در حوزه هنرهای هند و آسیای جنوب شرقی فعالیت می کند.

## اثر یازدهم:

این اثر یک چراغ آویز برنجی (یا برنزی) است که به شکل پرنده ای که بال هایش را از دست داده، طراحی شده است. موزه بریتانیا این اثر را در سال ۱۹۵۶ از انجمن مبلغان مسیحی خریداری کرد. در شناسنامه ای که از این چراغ تاریخی موجود است، از آن به عنوان اثری متعلق به تاریخ هند یاد می شود. این اثر که در موزه بریتانیا نگهداری می شود، ۲۱ سانتی متر



ارتفاع، ۱۸,۵ سانتی متر عرض، ۶,۲ سانتی متر قطر و ۷۱۴ گرم وزن دارد.

<sup>41</sup> Awantisvamin

<sup>42</sup> Awantipur or Awantipora

## اثر دوازدهم:



اثر دوازدهم مجموعه معمار ای از یک تالار ملاقات در آئین جین، متعلق به ربع آخر قرن شانزدهم است. از نظر مکانی، این اثر بخشی از معبد جینیسیم در وادی پرشواناتا<sup>۴۳</sup> در منطقه پتان واقع در ایالت گجرات هند است که در تاریخ ۱۳ مه سال ۱۵۹۶ میلادی به بخش خصوصی واگذار شد. گنبد چوبی حکاکی شده، تکیه‌گاهها (نگهدارنده‌ها) و ستون‌های این مجموعه معماری، متعلق به گودا مانداپا<sup>۴۴</sup> یعنی سالن اجتماعات مربع یا مستطیل شکل است. در اوایل قرن بیستم معبد وادی پرشواناتا توسعه و بازسازی شد، اما این

بازسازی شامل بخشی که اثر فوق به آن تعلق دارد نشد و امروزه نیز از این بخش چیزی باقی نمانده است. برخی از اجزای این بخش به‌خصوص هشت پیکره‌ی بزرگ از موسیقیدانان و رقاصان که در حال صعود به نوک بنا دیده می‌شدند، کاملاً از بین رفته است تا جایی که آن شکوه و عظمت را تنها می‌توان در تصاویر فتوگرافی باقی‌مانده از آن، مشاهده کرد. پیکره‌هایی که در قسمت درونی دیواره‌های انتهایی گنبد دیده می‌شود تصاویر آشتاکیکپالاس<sup>۴۵</sup> یعنی حاکمان جهات هشتگانه‌اند. در این بخش اثرات باقی‌مانده از رنگ‌دانه‌ها می‌تواند دلیلی بر این باشد که بخش داخلی گنبد دست‌کم یک‌بار رنگ‌شده بود.



این اثر منبت‌کاری شده و ارزشمند گجراتی که از چوب ساج ساخته شد، بعدها به‌الگویی برای معماران و هنرمندان چیره‌دست تبدیل شد، مثلاً استادان ماهر دوران حاکمیت اکبر گورکانی، امپراتوری مغول، در قرن شانزدهم، با استفاده از سنگ، نمونه این هنر را در بناهای شهر فاتح پورسیکری<sup>۴۶</sup> و همچنین در بنای شبستان قلعه سرخ (لعل قلعه) در آگرا مشابه‌سازی کردند. این اثر هنری و تاریخی با چهار متر و پنجاه هشت سانتی‌متر ارتفاع، در سال ۱۹۱۶، از طرف رابرت دابلیو<sup>۴۷</sup>، هنرمند آمریکایی و لاکوود د فارست<sup>۴۸</sup> نقاش آمریکایی به موزه مترو پلینتن اهدا شد.

<sup>43</sup> Vadi parshvanatha

<sup>44</sup> Gudha mandapa

<sup>45</sup> Ashtakikpalas or Ashtadikpalas

<sup>46</sup> Fatehpur sikri

<sup>47</sup> Robert W.

<sup>48</sup> Lockwood De Forest

## اثر سیزدهم:



اثر روبرو شانه تولیدی کمپانی لاستیک هند و به صورت تقریبی متعلق به سال ۱۸۵۱ میلادی است. جنس شانه از لاستیک ولکانیت<sup>۴۹</sup> است که در قسمت دستگیره و بالای دندان‌های شش‌گانه‌اش نمایی به شکل هفت حلقه زنجیر دیده می‌شود. دیگر ویژگی آن حک شدن عبارت زیر در قسمت درونی شانه است. ( I.R. COMB CO GOODYEAR 1851)، فرایند ولکانیت (فرایند شیمیایی که در آن لاستیک طبیعی یا پلیمر های مشابه با افزوده شدن گوگرد به مواد پایدار تبدیل می‌شوند ) از کشفیات چارلز گودیر<sup>۵۰</sup> است که در سال ۱۸۴۴ میلادی به‌عنوان یک اختراع ثبت شد. در دهه‌ی

۱۸۵۰ لاستیک به جایگزین محبوب مواد اولیه گران قیمت تر مثل لاک لاک پشت یا کهربای سیاه تبدیل شد و مورد استفاده گسترده جواهرسازان قرار گرفت. این اثر با عرض ۸,۱۰ و طول ۴,۱۱ سانتی‌متر در سال ۲۰۰۰ به موزه مترو پلینتن منتقل شد و در این موزه نگهداری می‌شود.

## اثر چهاردهم:

شمشیر با غلاف، اثر فوق شمشیری در غلاف، با حداقل چهار قرن قدمت است که در ردیف آثار تاریخی هند جای دارد. دسته‌ی این شمشیر آهنی مطلا با طلای سنگین، غلاف آن از طلای سه‌بعدی سخت و تیغه شمشیر از فولاد آب‌شده است. تمامی سطوح (سطوح دسته و غلاف شمشیر) کنده‌کاری و با جواهر و شیشه‌های رنگی و با استفاده از اشکال متفاوت گل‌ها مزین شده است. این شمشیر از نظر تاریخی به دوره سلطنت جهانگیرخان مغول (۲۷-۱۶۰۵) تعلق دارد، زیرا تزیینات به‌کاررفته در آن، مشابه با نقاشی‌های اوایل قرن هفده، یعنی دوران امپراتوری گورکانی (مغول) است.



<sup>49</sup> Vulcanite

<sup>50</sup> Charles Goodyear

جهانگیرخان مغول را عاشق طبیعت به ویژه گل‌ها می‌دانند. یاقوت سرخ، زمرد سبز، شیشه، چوب و پارچه نیز از چیزهایی است که در تزیین این شمشیر کاربرد داشته‌اند. این اثر گران‌سنگ در سال ۱۹۸۴ با واسطه‌هایی (دو نفر به نام‌های هریس بریسبان دیک<sup>۵۱</sup> و وینسنت آستور<sup>۵۲</sup>) به موزه مترو پلینتن رسید و در این موزه نگهداری می‌شود.

## اثر پانزدهم:



مجسمه ایستاده ایندرا<sup>۵۳</sup>، این اثر از آثار هند قدیم است که از نظر زمانی به صورت تقریبی به قرن دوم و از نظر مکانی، به شهر ماتورا<sup>۵۴</sup> (آهیچاترا<sup>۵۵</sup>) در ایالت اوتارپرادش<sup>۵۶</sup> تعلق دارد. مجسمه ایندرا پیکره حکاکی شده بر روی یک ستون است که تاج مزین شده و چشم

سوم، که بر روی پیشانی دیده می‌شود، مشخصه اصلی آن خوانده شد. ایندرا را پادشاه خدایان و خدای توفان می‌خوانند که در ردیف خدایان ودائی<sup>۵۷</sup> جای می‌گیرد. اساطیر ودائی به اخلاق و سلسه‌مراتب خدایان تعلق دارد. خدایان ودائی متعلق به قوم آریائی بودند که سال ۱۷۰۰ پیش از میلاد تمدن دره ایندوس و سلسله دراویدیان<sup>۵۸</sup> را نابود کردند، ضمن اینکه ودائی به‌نوعی سروده برای خدایان نیز اطلاق می‌شود.

در اساطیر هند از ایندرا به‌عنوان خدایی یاد می‌شود که شاهد تولد و حافظ و حامی بودا بود. همچنین او را حاکم ترایاست ریمشا<sup>۵۹</sup> می‌خوانند، در معرفی ترایاست ریمشا، آن را بهشتی بر فراز کوه معرفی می‌کنند و می‌گویند، این کوه در مرکز جهان هستی قرار گرفته است.

<sup>51</sup> Harris Brisbane Dick

<sup>52</sup> Vincent Astor

<sup>53</sup> Indra

<sup>54</sup> Mathura

<sup>55</sup> Ahichchatra or Ahichatra

<sup>56</sup> Utar Pradesh

<sup>57</sup> Vedic

<sup>58</sup> Dravidian

<sup>59</sup> Trayastrimsha

این اثر که در ردیف مجسمه‌هاست، با سنگ ریگ ساخته شده است. چون این اثر شکسته شد در معرفی ابعاد آن، سر و بدن مجسمه را جداگانه محاسبه کرده‌اند، ضمن اینکه بخش بالاتنه از بدنه مجسمه (کمر تا گردن) نیز شکسته و مفقود شده است، در هر حال ارتفاع سر مجسمه ۸۴٫۸۳ سانتی‌متر و بخش باقی‌مانده از بدنه آن ۲۸۹ سانتی‌متر اعلام شده است. در سال ۱۹۸۷ ساموئل ایلنبرگ<sup>۶۰</sup> استاد دانشگاه کلمبیا و یکی از مجموعه‌داران برجسته هنر آسیایی این اثر را به موزه متروپلیتن اهدا کرد. ایلنبرگ این اثر را از مجموعه دانشگاه کلمبیا خریداری کرده بود.

گردآوری و ترجمه : سیده رضوانه میرکریمی کنتی<sup>۶۱</sup>

---

<sup>۶۰</sup> Samuel Eilenberg

<sup>۶۱</sup> دانشجوی کارشناسی هنر اسلامی، دانشگاه سوره تهران